

معرفی

رساله‌های

دکتري



# خیر و شر از نظر آفرینش<sup>(۱)</sup>

دکتر محمد مهدی عبدخدایی

## مقدمه

ساحت مقدس ربوبی در اوج والائی است که احاطه به وی در خور استعداد ماسوای او نمی‌باشد. زیرا موجودی که محدود و محاط است نمی‌تواند بر وجود بی‌پایان ولایتناهی احاطه یابد ولی شناخت وی برای هر انسانی امکان‌پذیر است بطوریکه هر بشری در خور استعداد خویش می‌تواند از آن منبع نور دریافت هدایت و روشنی کند و از آن خرمن فیض خوشه‌ای برچیند.

مهم‌تر از این، خداشناسی در نهاد و فطرت آدمی است و عشق به پرستش عجین روح و جان او می‌باشد و از اینرو در طول تاریخ زندگی وی میلیونها معبد و پرستشگاه حادث شده و سرزمینهای فراوانی زیر پوشش مسجد و کنیسه و کلیسا و یا وابسته بدانها رفته است، دل‌های فراوانی در کمند عشق او بوده و زبانهای بسیاری بیاد او سخن گفته و حتی جماعت انبوهی در راه او دست از هستی شسته‌اند. اینها همه ظهور و بروز همان فطرتی است که در نهاد انسانها بودیعت گذاشته شده است.

کاروان بشریت در مسیر الهی و شناخت او راه‌های گوناگونی را پیموده و دست به آویزه‌های متعددی زده است جمعی متوسل به برهان لمی شدند و گروهی هم چنگ به دلیل انی زدند و گفتند: «و فی کل شیء له آیه» بعضی دلیل سینائی را برهان الصدیقین نامیدند و برخی برهان صدرائی را چنین نام نهادند، معدودی چون انسلم متمسک به

۱ - این مقاله خلاصه رساله دکتری آقای محمد مهدی عبدخدایی است که در گروه حکمت و فلسفه اسلامی دانشکده الهیات و

معارف اسلامی در سال ۱۳۷۱ با درجه خوب تصویب گردید.

برهان وجودی شدند و بعضی چون کانت دلیل اخلاقی را آوردند، عده‌ای امکان و وجوب را مطرح کردند و پاره‌ای حدوث و قدم را، قومی از دلیل حرکت باو رسیدند و گروهی از طریق نظم، عده‌ای متمسک باصل خلقت و آفرینش شدند و جمعی هم اتقان صنع و استحکام آنرا مطرح کردند.

در مورد ذات مقدس و لایزال الهی هم تعبیرات گوناگونی وجود دارد. بعضی خداوند را خیر مطلق گفتند و برخی او را محرک اول نامیدند. بعضی او را علت اولی یا مبدأ المبادی گفتند و برخی از او تعبیر به غایة‌الغایات نمودند و چه زیبا گفته است قرآن مجید که فرموده است: «الله نور السموات و الارض». در مورد رابطه بین ذات مقدس الهی و جهان هم تعبیرات گوناگونی شده است برخی از خداوند تعبیر به آفریننده کردند و از موجودات به آفریده بعضی به صانع و مصنوع، برخی به مبدع و مبدع و بعضی به مؤثر و اثر، برخی به صاحب آیه و آیه، بعضی به واجب و ممکن و برخی به وجود اصیل و وجود ربطی، بعضی به شیئی و فیئی و برخی به جمال و آئینه، بعضی به خورشید و ذره و برخی به دریا و امواج بعضی به نائی و نوا و برخی به جان و جسم.

خلاصه هر کس بنحوی او را توصیف می‌کند و هر دلی بطریقی باو راه می‌یابد و هر عقل و خردی بروندی باو استدلال می‌کند. هر رهروی بسوی او راهی دارد و هر سالکی بسوی او مسلکی را می‌پیماید ولی بطور کلی می‌توان آنها را به سه طریق تقسیم نمود: برخی از طریق علم حرکت می‌کنند و بعضی از مسیر فلسفه می‌روند و معدودی هم در آسمان عرفان پرواز نموده و در شعاع انوار تابناک او قرار می‌گیرند، راه علم از حس و مشاهده آغاز می‌شود و راه عقل از تفکر و تعمق و راه عرفان هم از نهاد و فطرت. راه علم نیاز به تجربه و مشاهده هر چه زیادتر دارد و راه عقل به منطق و قسطاس هر چه استوارتر و راه عرفان هم به تهذیب و تزکیه هر چه بیشتر که گفته شده است: پاک شواول و پس دیده بر آن پاک انداز

یکی از براهین علمی برهان نظم است که اکثر دانشمندان علوم طبیعی از این مسیر راه در نور دیده و به ناظم جهان استدلال نموده‌اند. از این برهان گاهی به اتقان در صنع و گاهی هم به تدبیر در نظام تعبیر شده است، در این برهان مشاهده و تعقل بهم آمیخته و حس و عقل دست بدست هم داده‌اند. برهان نظم از حس آغاز می‌شود و به نتیجه‌گیری عقلی می‌انجامد و به جهت اینکه ارتباط با حس و مشاهده هم دارد هر انسانی بصورت

مداوم با آن سر و کار داشته و قابل درک برای همگان می‌باشد، علاقه انسانی را جلب نموده و شوق برانگیز است.

بزرگترین مشکلی که در مقابل این برهان خودنمایی می‌کند وجود شرور و آفات در آفرینش می‌باشد که این رساله عهده‌دار پاسخگویی بدان است. در این رساله نظریات فلاسفه یونانی و اسلامی و غربی تا آنجا که مربوط به موضوع بوده است بررسی شده و دیدگاه‌های عرفا و متکلمین تبیین گردیده و از چشمه زلال قرآن هم استفاده شده است. رساله دارای یک مقدمه و چهارده فصل و یک خاتمه است، فصل بندی رساله حساب شده و فنی است، در آغاز هر فصل موضوع بحث مورد نظر قرار گرفته و سپس سخنان اهل نظر با استفاده از قریب یکصد منبع علمی و فلسفی (فارسی، عربی و انگلیسی) به صورت استشهد آمده و به بحث و تحلیل گذاشته شده است. مؤلف در مواردی نظریات ابداعی خویش را اظهار داشته و یا مطالب دیگران را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

## فصل اول: تعریفات و توضیحات

در این فصل ابتدا به تعریف و توضیح برخی از واژه‌ها پرداخته است زیرا موضوع شرور بستگی به بعضی از مباحث کلامی و فلسفی از جمله توحید، عدل، حکمت الهی و همچنین نظم آفرینش دارد، از اینرو لازم است پیش از ورود به بحث نسبت به خیر و شر و برخی از واژه‌های مربوطه توضیحات لازم داده شود. در این مورد واژه‌ها هم از جهت لغت با استفاده از تحقیق لغت‌شناسان مورد بررسی قرار گرفته است و هم از جهت اصطلاح با استفاده از سخنان فلاسفه و متکلمین. پس از آن به تأثیر شرور در تفکرات مذهبی و ایجاد ثنویت پرداخته و در پایان به جایگاه بحث در فلسفه اشاره شده است.

## فصل دوم: نظم جهانی

صحنه آفرینش تابلوی بسیار و زیبا و دلربانی است که با نظمی خاص در هر

گوشه‌اش نقشی و در هر صحنه‌اش هنری جلوه‌گری می‌نماید، کتاب بزرگی است که هزاران نکته در سطور و صفحات آن وجود داشته و کارخانه عظیمی است که با نظم ویژه‌ای به صورت مرتب کار می‌کند.

جلوات علم و قدرت در سرتاسر هستی بروز و ظهور دارد و آثار صنع و تدبیر در هر ذره‌اش نمودار است.

کلیه کتابخانه‌های جهان با میلیونها جلد کتاب آنهم به زبانهای گوناگونی که در رابطه با علوم مختلف نوشته شده است ترسیم نظم در آفرینش را می‌نمایند و بیانگر حکمت و تدبیرند.

هر نظامی ناظمی دانا و توانا دارد. نظم عبارت است از: گرد آمدن اجزاء متعدد یک مجموعه هماهنگ بنحوی که هدف صحیحی تأمین شود. در نظم دو چیز لازم است یکی هماهنگی اجزاء و دیگری تأمین هدف و این هر دو نیاز به علم و قدرت دارد.

اگر ایجاد کننده علم نداشته باشد اولاً هدف ندارد و ثانیاً نمی‌داند چه چیزهائی هدف و منظور خاص را تأمین می‌کند و اگر توان و قدرت نداشته باشد نمی‌تواند مقدمات را ردیف کند تا هدف و منظور تأمین گردد.

لایب‌تیتس می‌گوید: حکمت الهی موجب شده که او از هر چیز مناسب‌ترین قوانین حرکت را با جهت مابعدالطبیعی برگزیند، شگفت‌انگیز است که با صرف ملاحظه علل فاعلی نمی‌توان این قوانین را کشف کرد بلکه باید به علل غائی متمسک شد زیرا این قوانین مانند حقائق علم منطق، علم حساب و علم هندسه مبنی بر اصل ضرورت بلکه منتهی بر اصل تناسب و شأنیت یعنی اختیار از روی حکمت می‌باشد.

نظام احسن: اضافه بر آنکه نظم به تنهائی دلالت بر وجود ناظمی دانا و توانا دارد، آفرینش دارای نظامی احسن می‌باشد و جهان به بهترین وجه ممکن آفریده شده است. در این مورد به دو برهان لمّی و تلفیقی اشاره شده است. اولی اختصاص به عارفان برجسته‌ای دارد که ابتدا توجه به آفریننده دارند و سپس آفریننده را می‌بینند و دومی مربوط به افرادی است که اول آفریده را اثبات می‌کنند و سپس آفریننده را، یا نخست نظم را مشاهده می‌کنند و سپس ناظم را.

آدمی از راه نظم جهان ایمان به وجود ناظمی حکیم و قدرتمند پیدا می‌کند و هنگامی که اعتقاد پیدا کرد آفریدگار جهان حکیم و مقتدر است از این راه اذعان خواهد نمود که

پدیده او باید به بهترین وجه ممکن باشد زیرا از طرفی عالم و قادر است و از سوئی بخل و امساک در او راه ندارد.

مؤلف در این مورد سخنانی از غزالی، قطب‌الدین شیرازی، صدرالمتألهین شیرازی، لایب نیتس و اسپینوزا به رشته تحریر درآمده است.

### تدبیر است یا تصادف

نظم شگرف جهان حکایت از تدبیر ناظمی توانا و دانا می‌کند، نه تصادفی بی‌هدف و کور و یا طبیعتی بی‌فکر و شعور. از تصادف خرابی به بار می‌آید نه آبادی بی‌نظمی پدید می‌آید نه نظم.

مؤلف در این قسمت تصادف را از طریق احتمالات بوجه علمی رد کرده و از راه حساب احتمالات بطلان آنرا اثبات نموده است. هدف‌مندی جهان را تبیین کرده و چگونگی هدف و غرض در افعال باری تعالی و تفاوت بین دیدگاه فلاسفه و متکلمین را مورد تحلیل قرار داده است و نظریات متکلمین و فلاسفه الهی را بیان نموده و سرانجام به شبهات هیوم و حل آنها بصورت مفصل پرداخته است.

### فصل سوم: جهان‌بینی قرآنی

در جهان‌بینی قرآن آفرینش عبارت از یک‌دستگاه منظم و منسجمی است که به بهترین وجه آفریده شده و هر چیزی بجای خویش نیکو می‌باشد، مجموعه‌ای است که به زیباترین صورت آراسته و مصنوعی است که دست قدرت لایزال آنرا به بهترین شکل ساخته، هر چیزی بحق آفریده شده و آفرینش الهی باطل نیست، در کار جهان حکمت و هدفی بوده و این کارگاه عبث و بیهوده نمی‌باشد، این دستگاه شگرف پدیده‌ای از یک خرد جاودانه است و انسجامی بخردانه دارد، هر ذره‌ای در آفرینش آیه‌ای از آیات الهی بوده و نشانی از آن قدرت لایتنهای است در منطق قرآن از طرفی مخلوقات الهی به بهترین وجه آفریده شده‌اند تا آنجا که می‌فرماید «الذی احسن کلیشی خلقه» و این موضوع با واژه‌هایی به صورت احسن، حسابان، میزان، قدر، حق تبیین شده است و از سوئی دیگر جهان آفرینش باطل نبوده و بر مبنای صحیح است و این موضوع با

واژه‌هایی به صورت لهو، لعب، فطور بیان گردیده است. شرور و آفات از دیدگاه قرآن: این کتاب آسمانی تحقق شر را قبول دارد بطوریکه این واژه را ۲۹ مرتبه بصورت‌های گوناگون بکار می‌برد. با توجه به مجموعه آیات قرآنی برخی از شرور پنداری هستند و برخی نتیجه اعمال بشری و برخی دیگر هم مقدمه خیرات می‌باشند و بطور کلی از لوازم و عوارض مخلوقات الهی هستند.

### فصل چهارم: جهان بینی عرفانی

از دیدگاه عارف جهان فروغی از اشعه بی‌پایان الهی و جلوه‌گاهی برای آن نور سرمدی است بطوریکه بر همه جا و همه چیز جمال او پرتو افکنده و جلواتش خودنمایی می‌کند.

جهان آئینه‌ای است که جمال زیبای معبود در آن جلوه‌گر شده و حسن و زیبایی او در آن بروز و ظهور نموده است. هر جلوه‌ای که در این آئینه است پدیده تابشی از فروغ بی‌پایان اوست و هر نقش و نگاری که خودنمایی می‌کند نشانگر زیبایی و جمال وی است.

در عین حالیکه جمال و جلال الهی در کلیه وجود خودنمایی می‌کند و جهان به بهترین وضع ممکن است در کنار هر گلی خاری و همراه هر بهاری خزانی هم وجود دارد، در این جهان نور و ظلمت، نیک و بد، وصل و هجران همراه یکدیگرند و اینهمه لازمه آفرینش این جهانی است.

در نظام کلی هر رنجی مقدمه لذتی و هر شری مقدمه خیری است، اگر زشتی نباشد زیبایی جلوه‌ای ندارد و اگر رنج نباشد لذت شکوفا نمی‌شود. زشت و زیبا در نظام کلی زیبا بوده و فراز و نشیب این مسیر در یک جاده است و عارف پاکبخته در نظام احسن همه را لازم و ضروری می‌داند. عارفی که جهان را دانشگاهی برای رقاء می‌داند و این زندگی را مقدمه‌ای برای ارتقاء می‌شناسد از رنجی که مقدمه گنجی باشد لذت می‌برد و زحمت خار را برای وصال گل از دل و جان می‌خرد. از دیدگاه عارف خوبی‌ها از ذات مقدس ذی‌الجلال سرچشمه گرفته و بدی‌ها از سوی قابلیت‌ها و تعینات می‌باشد.

مؤلف در این بخش به بیان زیربنای تفکرات عرفان اصطلاحی پرداخته و آنرا مورد



نقد و بررسی قرار داده و متعرض مطالب افرادی چون ابن عربی، مولوی، ابونصر سراج، شیخ شبستری و لاهیجی شده است. از دیدگاه مؤلف راه عرفان با شکوه‌ترین راه نسبت به شناخت الهی است و یک عارف پاک‌باخته وجود مقدس او را پایان آرزوها می‌داند همچنانکه امام عارفان و امیر مؤمنان در پیشگاه الوهیت می‌گوید «یا غایة آمال العارفين» ولی کمتر کسی در این راه تابان گام برداشته است، عده‌ای چون نقالان قصه عرفان می‌بافند و پاره‌ای چون بطاران لاف عرفان می‌زنند و گروهی چون منحرفان تسویلات شیطانی را بعنوان معارف رحمانی وانمود می‌کنند. بعضی هم چون معلمان درس عرفان می‌گویند و برخی هم چون بلبلان نغمه عرفان می‌سرایند و اندکی هم چون شبهازان در آسمان بی‌کران عرفان پرواز می‌کنند و چه خوب گفته است ابن سینا «جل جناب الحق عن أن یكون شریعة لکل وارد».

## فصل پنجم: جهان بینی کلامی

موضوع شرور از آغاز دوران کلام مورد توجه متکلمین اسلامی بوده است ولی سخنان متکلمین قرون اولیه قدری خام بنظر می‌رسد. مطالب و متکلمین دوره‌های بعدی که از استحکام خوبی برخوردار می‌باشد. متکلمین درباره موضوعات مختلفی گفتگو کرده‌اند که یا بصورت مستقیم و یا بطور غیر مستقیم در ارتباط با بحث، مورد نظر ما است مانند آفرینش شر، آفرینش بیماریها، خلقت خوشی و ناخوشی و اینکه آیا این دو مخلوق خداوند هستند یا خیر، نحوه تعلق اراده خداوند به آفات، مصلحت در مورد بندگان، هدف و غرض از آفرینش. بطوری که محور بحث متکلم را دو چیز می‌توان دانست یکی آنکه خداوند متعال مرتکب قبیح نمی‌شود و دیگری آنکه کاری عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. استحکام و اتقان جهان یکی از موضوعات مسلم در نزد متکلمین اسلامی است بطوریکه یکی از دلائل وجود علم الهی را اتقان صنع و استحکام آفرینش معرفی نموده و یکی از دلائل توحید را هم عدم اختلال نظام و فساد در نظم جهان معرفی نموده‌اند. مؤلف در این قسمت مطالب و سخنانی از متکلمین برجسته اسلامی را بیان می‌نماید

چه شاگردان و پیشگامان مکتب تشیع مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، یا شیخ صدوق، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی و چه پیروان تسنن مانند ابوالحسن اشعری، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوالهذیل علاف، قاضی ایچی و سید شریف.

## فصل ششم: جهان بینی فلسفی

آفرینش و نحوه آن پیوسته مورد مطالعه و پژوهش بشر بوده و هست، فلاسفه از دیر باز نسبت به آفریده و آفریننده گفته‌ها داشته‌اند. انکسیمندر عقیده داشت که جهان ترکیبی از عناصر چهارگانه‌ای است که از ذرات غیر متناهی پدید آمده و هر کلیت هم آتش را ماده المواد می‌دانست و اعتقاد داشت به اینکه جهان پیوسته در حرکت است و آنچه در مجموعه خلقت وجود دارد قانون تضادی است که موجب اینهمه تغییر و تغیر می‌گردد.

افلاطون از دوگانگی جهان یعنی عالم مثال و عالم ماده می‌گفت و ارسطو جهان منظم و منسجمی را ارائه می‌نمود. او جهان را تشبیه به سپاهی بسیار منظم می‌نمود که خیر و فضیلت بصورت نظم و انسجام در آن وجود دارد.

این نظم و انسجام سرچشمه از مبدء آفرینش گرفته است بطوریکه او سبب برای این نظام کیانی است نه اینکه نظام سبب برای وی باشد، مبدء این نقشه منظم خود اوست نه اینکه نظم او را وادار به طرح چنین نقشه‌ای کرده باشد.

ارسطو واقعیت شرور را قبول داشت ولی معتقد بود که هر شری در عالم سفلی است که مادون قمر می‌باشد، این عالم سفلی عالم کون و فساد است یعنی اجزاء آن غیر از حرکت مستدیر تحولات دیگری هم دارند و همواره در تبدیل و تغییر و کاست و فزون و زایش و مرگ می‌باشند و بدینجهت شرور پدیدار می‌گردد.

فلوطين منشاء شر را دو چیز معرفی می‌کرد، یکی تنزل موجودات از ساحت مقدس ربوبی و دیگری ویژگی و خصوصیت ماده، بعقیده او آنچه از طرف خداست خوبی است و آنچه از طبیعت ماده است بدی می‌باشد.

فلاسفه اسلامی جهان را بر مبنای خیر و خوبی می‌دانند و بدی‌ها و شرور را از عوارض آن می‌شناسند. از دیدگاه فلاسفه اسلامی کلیه خیرات از سوی وجودند و کلیه

شور از ناحیه عدم، بازگشت شور بعدم وجود یا عدم کمالی از کمالات لایق موجود می‌باشد، شور از طرفی از لوازم امکان و از سوئی از لوازم دار طبیعت می‌باشند، شر مطلق وجود ندارد و کلیه شور نسبتی و قیاسی هستند. متعلق جعل الهی وجود است که خیر می‌باشد و جعل ذاتی بدان تعلق گرفته، شور مجعول با لذات نیستند ولی شوری که لوازم موجودات می‌باشند مجعول بالعرض هستند شور عالم طبیعت از ضیق عالم طبیعت و تصادفات و برخورد هائی که از لوازم عالم مادی است پدیدار می‌گردند.

در میان فلاسفه غرب شخصیت‌های برجسته‌ای وجود دارند که در مقابل آفرینش و شکوه آن سر تعظیم فرود آورده و آن را به کمال نظم و انسجام می‌سرایند.

کانت می‌گوید: جهان فعلی نمایشگاهی را چنان نامتناهی از نظم، هدفمندی و زیبایی در برابر ما می‌گشاید که حتماً با شناخته‌ائی که فهم ضعیف ما توانسته است درباره آن فکر کند در برابرش حیران می‌مانیم، زبان از شمار شگفتی‌های بسیار بزرگ عاجز می‌ماند، عددها سراسر نیروی خود را در اندازه‌گیری از دست می‌دهند و حتی اندیشه‌هایمان مرزهای خود را بکلی گم می‌کنند چنانکه داوری ما درباره کل به یک حیرت خاموش می‌انجامد.

تو گوئی این فیلسوف آلمانی این آیه قرآن را می‌سراید که می‌فرماید: فارجع البصر هل ترى من فطور. ثم ارجع البصر کرتین، ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر.

اسپینوزا جهان را تابع یک نظم منطقی می‌داند. به عقیده وی در عالم ماده چیزی به نام تصادف وجود ندارد، هر آنچه روی می‌دهد تظاهری است از ماهیت مرموز خدا و منطقاً محال است که وقایع جز آن باشد که هستند بینش محدود انسان باعث می‌شود که برخی از اشیاء را بد بینند زیرا توجهی به نظام کلی جهان ندارد و گرنه در نظام کلی هر چیزی بجای خویش قرار گرفته است.

به عقیده لایب نیس هم این جهان خیرترین همه جهانهای ممکن است. البته بندرت افراد بدبینی هم بمانند شوپنهاور پیدا شده‌اند که در زندگی اصالت را با شر دانسته چنانکه می‌گوید: زندگی مانند پاندولی است میان رنج و کسالت.

راسل جهان‌بینی شوپنهاور را جهان‌بینی خسته و مفلوجی معرفی می‌کند و او را تنها فیلسوف بدبین می‌داند.

## فصل هفتم: علم عنائی

مؤلف در این فصل وارد بحث ماهوی شده و زیربنای جهان آفرینش را بیان نموده و می‌گوید:

نسخه اصیل آفرینش علم عنائی پروردگار است که موجودات بر مبنای آن تحقق یافته‌اند. علم عنائی عبارت است از آگاهی خداوند به نظام هستی و آفرینشی که او فیضان می‌یابد، در علم عنائی باید به سه موضوع و معنی توجه داشت: اول آنکه پروردگار ذاتا عالم به جهان هستی و نظام کیانی آن می‌باشد، نظامی که بوجه احسن بر عالم خلقت حکومت می‌کند.

دوم اینکه پروردگار متعال ذاتاً علت برای خوبی و کمال است به بهترین وجهی که امکان داشته باشد سوم اینکه آفریدگار راضی به چنین نحوی هم می‌باشد. و خلاصه اینکه علم عنائی شامل سه معنی است علم و علیت و رضا و هر سه معنی هم عین ذات خداوند است و زائد بر ذات او نیست.

نویسنده سپس به مطالب فلاسفه اسلامی مانند: ابن سینا، ملاصدرا، شیخ اشراق، خواجه طوسی و علامه طباطبائی می‌پردازد. در مورد علم الهی بویژه علم عنائی نقد و بررسی نموده و مقایسه‌ای بین برخی از سخنان آنان و افرادی چون فلوپین و لایب‌نیتس انجام می‌دهد.

سرانجام نتیجه می‌گیرد که چون جهان بر مبنای علم عنائی پروردگار است و علم عنائی خداوند هم عین ذات اوست و ذات او هم که خیر و خوبی است پس باید جهان هم خیر و خوبی باشد.

بنابراین با توجه به شناخت علت و خیریت او شناخت معلول و خیریت آن هم از طریق دلیل لمی پیدا می‌شود. سرانجام اشکال و جوابی را به صورت زیر مطرح می‌کند: اشکال: حال که اثبات کردیم جهان باید خیر باشد، این سؤال پیش می‌آید که شرور از کجا پدید آمده‌اند و عامل آنها چیست؟

جواب: خیر از ناحیه وجود است و شر از ناحیه عدم می‌باشد و خداوند متعال جاعل وجود است و عدم نیاز به جاعل ندارد چون چیزی نیست تا جعلی خواسته باشد و این موضوع در فصول آینده بصورت برهانی بیان گردیده است.

## فصل هشتم: رابطه بین وجود و خیر و عدم و شر

فلاسفه اعتقاد دارند که وجود خیر است و هر شری از ناحیه عدم پدید می‌آید، از اینرو در این بخش رابطه بین وجود و خیر و عدم و شر بیان شده و گفته است که وجود خیر است همانطوری که خیر وجود می‌باشد و لذا وجود و خیر با هم هستند همچنانکه عدم و شر همراه هم می‌باشند. وجود و خیر هر دو محبوب همگان هستند و همچنین کمال وجود که کمال خیر است مورد اشتیاق همه می‌باشد.

ابن سینا در این مورد می‌فرماید «والخیر بالجملة ما یتشوقه کل شیئی و ما یتشوقه کل شیئی هو الوجود او کمال الوجود» خیر اجمالاً عبارت از چیزی است که هر موجودی بدان اشتیاق دارد و آنچه را که هر موجودی بدان مشتاق است عبارت از وجود یا کمال وجود می‌باشد.

صدرالمتهلین هم درباره عدم که نقیض وجود و شر که نقیض خیر است می‌گوید: «ان الشر لا ذات له بل هو امر عدمی، اما عدم ذات او عدم کمال ذات» شر چیزی نیست بلکه یک امر عدمی است یا عدم ذات و یا عدم کمالی از کمالات ذات می‌باشد.

در مورد اینکه وجود ذاتا خیر است همانطور که عدم ذاتا شر می‌باشد فلاسفه مدعی بداهت هستند به خلاف برخی از متکلمین که تشکیک نموده‌اند. ولی گذشته از بداهت آن موضوع را به صورت برهانی هم می‌توان بیان کرد همانطوری که برخی از محققین معاصر می‌گویند: مبدء کمالات و خیرات در واقع یا وجود است و یا عدم و یا چیزی است که نه وجود است و نه عدم و یا چیزی است که هم موجود است و هم معدوم، ممکن نیست گفته شود مبدء کمالات چیزی است که هم موجود است و هم معدوم زیرا اجتماع نقیضین خواهد بود چنانکه ممکن نیست بگوئیم مبدء کمالات چیزی است که نه موجود باشد و نه معدوم چون ارتفاع نقیضین لازم می‌آید، امر براین منحصر می‌شود که بگوئیم مبدء کمالات یا وجود است و یا عدم، عدم نیز نمی‌تواند مبدء کمال باشد بدلیل آنکه نزاع بر سر آن چیزی است که حقیقت و واقعیت دارد و برای عدم واقعیتی تصور نمی‌شود قهراً آخرین شق تصور باقی خواهد ماند و آن عبارت است از اینکه مبدء و جمیع کمالات و خیرات را وجود بدانیم.

مؤلف پس از آن به تبیین خیر مطلق و خیر قیاسی می‌پردازد و در پایان نتیجه‌گیری

می‌کند که خیر مطلق تنها عبارت از ذات مقدس او هست است که دارای وجودی مطلق می‌باشد و هر یک از ممکنات در هر مرتبه‌ای که باشند چون دارای وجودی محدود و محتاج و وابسته هستند نمی‌توانند خیر مطلق باشند، کلیه ممکنات هر چه دارند از آن نور مطلق و وجود مطلق دریافت داشته‌اند و در کنارشان کمبودها و نقص‌هایی خودنمایی می‌کند، نقصان لازمه آفرینش است و کامل مطلق خدا است، مخلوق از مرتبه خالق تنزل وجودی دارد و نیز ممکن نسبت به واجب امکان فقری دارد و چون تنزل دارد فقیرست و قهراً نسبت بدان وجود لایتنهای ناقص است و از اینرو و همراهش شری است، شکل منطقی مطالب فوق بصورت زیر ترسیم می‌گردد.

هر ممکن ناقص است. هر ناقصی هم شری در بردارد.

پس از بیان این مطب و بدهت اینکه لازمه امکان نقصان و در نتیجه پیدایش شر است درباره پیدایش جهان سه تصور پیش می‌آید.

۱- خداوند هیچ چیزی را نیافریده و موجودی از او صادر نگردد.

۲- خداوند تمامی ذرات جهان را چون خودش کامل بیافریند.

۳- خداوند موجودات را همراه با کمبودها و نقصانها خلق کند.

صورت اول مرجوح است و صورت دوم محال می‌باشد قهراً بهترین صورت،

صورت سوم می‌باشد که جهان بر مبنای آن آفریده شده است.

## فصل نهم: راز تفاوتها

با یک نظر اولیه معلوم می‌گردد که اجزاء جهان با یکدیگر فرق داشته و میان آنها تفاوت بسیاری است، یکی موجود علوی و دیگری سفلی، یکی گوهری درخشان و دیگری خارائی تیره یکی حیوانی درنده و دیگری موجودی مفید و ارزنده یکی زیبا و دیگری زشت یکی خیر و دیگری شر بلکه یکی به و دیگری بهتر و یکی بد و دیگری بدتر.

سؤال اینجاست که چرا خداوند همه را یکسان نیافرید و همه را خوب خلق نکرد و

راز و رمز این تفاوتها چیست؟

در جواب این اشکال می‌گوئیم پیدایش جهان در عالم تصور از سه صورت بیرون

نیست:

صورت اول آنکه اجزاء جهان هیچگونه با هم اختلافی نداشته و هر کدام کامل به تمام معنی باشد.

صورت دوم آنکه اجزاء جهان هیچگونه با هم اختلافی نداشته ولی هر یک در پست‌ترین مرحله نقصان باشد.

صورت سوم آنکه با هم اختلاف داشته، برخی کاملتر و برخی ناقص‌تر باشند. اما صورت اول: در بخشهای پیشین ثابت کردیم که امکان ندارد هر یک از اجزاء جهان کامل بتمام معنی باشد زیرا فقط امکان یک کامل بتمام معنی و نامتناهی وجود دارد و آن عبارت از خداوند متعال می‌باشد.

ممکن است گفته شود، صحیح است که کامل مطلق خداوند است و بیش از یکی امکان ندارد ولی خداوند چرا موجودات دیگر را در بهترین کمال بعد از مرتبه ربوبی نیافرید، چرا همه را ملک خلق نکرد، چرا همه را جبرئیل نیافرید یا به تعبیر فلاسفه چرا همه را عقل قرار نداد.

در جواب گفته می‌شود به قدر ممکن ملک آفریده ولی اگر قرار بود همه انسانها را ملک خلق کرده بود، جهانی بدون انسان پدید می‌آمد و چنان جهانی بدتر از جهانی است که هم ملک دارد و هم آدمی، جهانی که یک ذره در مسیر ارتقاء حرکت کند تا حکیم الهی شود بهتر از صورتی است که همه موجودات میکائیل گردند لذا همانطور که لایب نیتس می‌گوید خداوند بهترین جهان ممکن را آفرید.

صورت دوم قهراً نسبت به وضع کنونی مرجوح بوده و صورت سوم همانست که مشاهده می‌گردد.

مؤلف در این بخش در مورد نظام هستی اعم از طولی و عرضی گفتگو کرده و دیدگاه فلاسفه را در رابطه با صدور کثرت از وحدت مطرح نموده و به قوس صعود و منزل و امکان اشرف و احسن اشاره کرده و سخنان فلاسفه را مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار داده است.

## فصل دهم: تعبيرات و تقسيمات گوناگون درباره شرور

فلاسفه با توجه به جهات مختلف تحليلها و تقسيمهاي گوناگوني را در مورد شر انجام داده‌اند:

- ۱- شر گاهي از لوازم امکان محسوب مي‌شود و گاهي از لوازم ماده.
- ۲- شر گاهي در موجودي است که اصلا نباشد و گاهي در موجودي که صلاحيت چيزي را داشته ولي نسبت بدان فاقد باشد.
- ۳- شر به اعتبار ذات بر دو قسم است يا حقيقي است و يا نسبي، شر حقيقي مانند مرگ و جهل بسيط و شر نسبي مانند مار و عقرب و جهل مرکب.
- ۴- شر از نظر زمان اصابت بر دو قسم است گاهي از اوقات برخورد شر در آغاز پيدائش شيئي است و گاهي بعد از پيدائش آن اصابت مي‌کند.
- ۵- شر از نظر مانع و مضاد بر دو گونه است، گاهي حاجب ميان شيئي و مکملش مي‌شود مانند ابري که حائل ميان خورشيد و انسان محتاج بدان مي‌گردد و گاهي هم مضاد نسبت به شيئي است مانند صاعقه و سرمائي که صدمه به حيوان و گياهي مي‌زند. نتيجه: با توجه به توضيحي که داده شده است کاملا مشخص مي‌گردد که شر امر عدمي است خواه عدم ذات و خواه عدم کمالي از کمالات ذات باشد و هيچگاه شر امر وجودي نمي‌باشد.

### احتمالات پنجگانه براي آفرينش

مؤلف در اين قسمت به تبين احتمالات پنجگانه براي آفرينش در مرحله بعد از وجود پروردگار مي‌پردازد، تقسيم مزبور بصورت تقسيم عقلي است يعني امکان کم و زياد در آن وجود ندارد، احتمالات مزبور عبارتند از:

- ۱- موجودي که خير محض است و سرتاپا پاكي و صفا است.
- ۲- موجودي که داراي دو جهت خوبي و بدی است ولي خوبي و خيرش بيشتري از بدی و شرش مي‌باشد.
- ۳- موجودي که داراي همين دو جهت است ولي هر دو جهت در او مساوي است يعني خوبي و بدی او يکسان مي‌باشد.



۴- موجودی که دارای هر دو جهت است ولی شر او بیشتر و ردالتش زیادتر از فضیلتش می‌باشد.

۵- موجودی که سرتاپا شر و بدی است و هیچگونه در او خوبی و خیر وجود ندارد و مقابل دسته نخستین است. از پنج صورت فوق وقوع دو صورت نخستین امکان‌پذیر و سه صورت دیگر تحقق آن محال است زیرا در آفرینش صورت سوم ترجیح بلا مرجح و در آفرینش صورت چهارم و پنجم ترجیح مرجوح لازم می‌آید و اما آفرینش صورت نخستین بعقیده فلاسفه ضروری و لازم است زیرا فیضان خیر از مبدء فیاض حتمی است. عمده مورد بحث و گفتگو موجوداتی هستند که به صورت قسم دوم هستند یعنی موجوداتی که خالی از بدی و زشتی نبوده و در کنار نوش ایشان نیشی هم مشاهده می‌شود، جهان مادی با همه فراز و نشیبها و تلخ و شیرینها، زشت و زیبائیهایش از این قسم است.

### ضرورت جهان کنونی

وجود جهان با همه خصوصیاتش بهتر از عدم آن می‌باشد و لذا وجودش ضروری و لازم است، فلاسفه ای موضوع را با دو مقدمه زیر بیان می‌کنند:

- ۱- در جهان شرور نسبت به خیرات اندک می‌باشند.
- ۲- بواسطه شر اندک صرف نظر از خیر فراوان صحیح نیست.

نتیجه آنکه صرف نظر از جهان کنونی صحیح نمی‌باشد.

### فصل یازدهم: ماهیت شر

شر عدمی است: موضوع عدمی بودن شر از دیرباز در میان فلاسفه و دانشمندان مطرح بوده و ریشه آن از یونان گرفته شده است.

در مکتب فلسفه، افلاطون را از پیشگامان این نظریه معرفی می‌کنند، بعدها فلاسفه اسلامی توضیحات بیشتری درباره آن داده و به بحث جلوه خاصی بخشیده‌اند.

در مورد اینکه شر عدمی است باید به دو نکته توجه داشت:

- ۱- منظور از عدمی بودن شر این نیست که شری در جهان وجود ندارد زیرا ما

آشکارا در جهان با شروری سر و کار داریم.

منظور افرادی که شر را عدم می‌دانند اینست که شرور از سنخ اعدام و نیستی‌ها هستند مانند کوری و فقر، حیوانات موزی هم شر هستند از جهت اینکه موجب اعدام شیئی می‌شوند مثلاً عقرب شر است چون زهر او اعتدال مزاج را بهم می‌زند و سیل از آن جهت شر است که موجب انهدام ساختمان می‌شود.

۲- اینکه می‌گوئیم شر عدمی است منظور هر عدمی نیست بلکه عدم و نبود چیزی است که وجود آن مورد داشته باشد مثلاً نداشتن چشم برای دیوار شر محسوب نمی‌شود زیرا چشم داشتن برای دیوار موردی ندارد بلکه نداشتن چشم برای انسان و یا حیوان شر محسوب می‌گردد.

مؤلف پس از تعریف و بیان عدمی بودن شر به اثبات آن پرداخته و بالاخره بصورت زیر نتیجه می‌گیرد که شرور نیازی به آفریننده ندارند زیرا نیستی وجودی ندارد که ایجاد کننده‌ای خواسته باشد و موجودات شرور از جهت وجودشان احتیاج به آفریننده دارند نه جهت شرارتشان.

مثل هستی و نیستی مثل نور و ظلمت است، در شب ظلمانی اشعه تابناکی را می‌بینیم که قسمتی از بیابان را روشن کرده است، در صدد مبدء آن برمی‌آئیم و جستجو می‌کنیم که این نور از کجاست و مبدء آن چیست ولی هیچگاه در فکر مبدء ظلمت نیستیم، ظلمت چیزی جز نبودن نیست، احتیاج به مبدء ندارد

قطب‌الدین شیرازی می‌گوید: كما ان العدم بما هو عدم لا ينسب الى الفاعل الا بالعرض كذا لك الشر لا ينسب الى الفاعل الا بالعرض فلا يحتاج الى فاعل آخر كما ظن ملاحدة المجوس.

شر نسبی است: هنگامی که یک صفت برای چیزی در همه حالات و با قطع نظر از تمامی اشیاء ثابت باشد آن را صفت حقیقی آن چیز می‌گویند ولی اگر ثبوت صفت منحصر به زمان یا حال معین و یا با در نظر گرفتن چیز دیگری ثابت باشد آنرا صفت نسبی گویند مثلاً جاننداری برای جانواران و یا نطق برای انسان یک صفت حقیقی است، انسان دارای قوه ناطقه است چه او را با دیگری مقایسه کنیم یا خیر بخلاف بزرگی و کوچکی که وقتی انسان را با یک بره مقایسه کنیم بزرگ است ولی با یک فیل اگر مقایسه کردیم کوچک می‌باشد.

با دقت معلوم می‌شود که بد مطلق وجود ندارد و شر و بدی‌ها نسبی هستند زیرا قدر مسلم هر موجود نسبت به خودش خیر محسوب می‌شود ولی نسبت به دیگری ممکن است شر بحساب آید و بطور کلی در مقایسه با دیگری دارای یکی از سه صورت خواهد بود یا خیر و یا شر و یا بی‌تفاوت. حتی ممکن است نسبت به یک چیز مفید باشد و نسبت به چیزی دیگر مضر همانطوری که یک مرغابی برای ما مفید است ولی نسبت به کرمک کنار جوی مضر و خورشید پر فروغ برای جهان مفید است ولی برای تشنه‌ای آفتاب زده مضر می‌باشد.

### فصل دوازدهم: زمینه شر

از دیدگاه فلاسفه شر از جهت ماهیت است نه وجود و برای تبیین آن ناگزیر از اشاره به چند مطلب وجود دارد.

- ۱- هر ممکن دارای دو جهت است که عبارت از ماهیت و وجود باشد.
- ۲- آنچه که اصالت دارد و منشاء آثار است وجود می‌باشد بر مبنای نظر محققین از منشاء و حکمت متعالیه.
- ۳- اختلاف در ماهیات است و تخالف آنها با یکدیگر ذاتی است.
- ۴- وجود خیر محض است و هر وجودی هم که کاملتر باشد بهتر بوده و خیریت آن بیشتر است.

- ۵- ماهیات عبارت از ظروف و قوایلی هستند و شرور از جانب آنان پدید می‌آید.
- ۶- آنچه از حق تعالی افاضه می‌شود وجود است و ماهیت مجهول بالعرض می‌باشد.
- ۷- ممکن است یک چیز دارای دو جهت باشد و اگر چنین بود امکان دارد صفتی را به او از یک جهت نسبت دهیم و از جهت دیگر سلب نمائیم مثلاً شخصی را که هم شجاع است و هم خسیس از جهت شجاعت مدح نموده و از جهت خست مذمت کنیم.

با توجه به نکات فوق موجودات شرور:

- اولا وجودشان مجعول بالاصالة الهی است نه ماهیات آنها.
- ثانیاً شر از جهت ماهیات آنها است نه از جهت وجودشان.
- بنابراین آنچه مورد جعل الهی است خوبی آنها است و آنچه موجب شر است از ناحیه

خود آنها می‌باشد.

عامل شرور در جهان مادی: عامل اصلی پیدایش شر تضاد است و این تضاد در دو جهت وجود دارد یکی درونی و دیگری برونی، در جهت درونی تضاد موجب تغییر است و تغییر موجب ناراحتی و پیدایش شر نسبت به تغییر یافته، در جهت برونی حرکت موجب تضاد است و تضاد و اصطحکاک هم موجب ناراحتی و پیدایش شر.

مؤلف در این بخش موضوع تضاد و مباحث مربوط به آنرا از دیدگاه فلسفی مورد بحث و تحلیل قرار داده و نیز ضرورت وجود تضاد و حرکت را در عالم ماده بیان کرده است و تفاوت بین تضاد از دودیدگاه صدرالمتهلین و هگل را توضیح داده است.

در مورد تضاد درونی می‌گوید: با توجه به اینکه مواد عالم یکی است و هیچ چیز در این جهان زیاد و کم نمی‌شود هر روز نقش تازه‌ای خودنمایی می‌کند، پیدایش نقوش متفاوت پدیده تضادی است که در متن جهان وجود دارد اگر فنائی در کار نبود خلق جدیدی پدیدار نمی‌گشت و فیض الهی را کم می‌ماند، لازمه دوام فیض این است که هر روز نقشی جلوه‌گری کند، این ساختمان هستی گرچه خراب می‌شود ولی جای خود را به ساختمانی زیباتر و بهتر می‌دهد و آیه‌ای نسخ نمی‌گردد، مگر اینکه مانند یا بهتر از آن خودنمایی می‌کند و لازمه سیر تکاملی موجودات هم همین است اینجاست که حکیم صدرالتلهین می‌فرماید: لولا التضاد لما صح دوام الفيض عن المبدء الجواد.

البته با وجود چنین تضادی تغییر پدید می‌آید و وجودی فانی می‌گردد و لازمه تغییر و فناء پیدایش شر و ناملائم نسبت به موجود تغییر یافته و فانی است.

در مورد تضاد برونی می‌گوید: عامل دوم پیدایش شر تضاد برونی است، علت چنین تضادی هم حرکت است و حرکت هم برای جهان مادی ضروری و مفید می‌باشد، جهان بصورت رودخانه‌ای است که با امواج خروشان به سیر خویش ادامه می‌دهد، حرکت بصورت یک اصل مسلم در جهان ماده ریشه دارد (چه حرکت در جوهر و چه حرکت در عرض).

لازمه این حرکت و تلاش هم در برخی موارد تصادم و برخورد است و لازمه تصادم و برخورد هم پیدایش ناسازگاری و شر است.

بنابراین تضاد و حرکت در جهان مادی هر دو ضروری و مفید هستند ولی لازمه آنها پیدایش شر و رهم می‌باشد.

## فصل سیزدهم: نکات لازم به تذکر

۱- در رستاخیز مجموعه خویها و سعادت‌ها بیشتر از بدی‌ها است: از نظر فلسفی همانطور که در دنیا مجموعه خیرات بیشتر از شرور می‌باشند در آخرت هم این قانون حکومت می‌کند روی این اصل اکثر مردم اهل نجات بوده و اقلیتی گرفتار رنج و عذاب ابدی می‌گردند.

با بررسی دقیق در مبنای خلقت و همچنین غایت آفرینش این مطلب مبرهن می‌گردد که اصل خلقت و غایت آفرینش رحمت بر موجود و سعادت اوست همچنانکه قرآن مجید می‌فرماید «الا من رحم ربک و لذالک خلقهم» و روی همین اصل باید اکثریت مردم اهل نجات و سعادت جاودانه باشند و اقلیتی دچار بدبختی و شقاوت سرمدی گردند.

۲- اشتباه دیده بشری: عامل اصلی بسیاری از بدینی‌ها و اعتراضات اشتباه انسانی است، گاهی محدود نگری او ایجاب می‌کند که یک چیزی را بد پندارد زیرا به مجموعه توجهی ندارد بلکه دست روی یک جزء می‌گذارد مانند اینکه در بدن انسان تنها چشمش به کیسه صفرا بیفتد و آن را بد انگارد و حال اینکه وجود همین کیسه در کالبد انسان ضروری و لازم است.

گاهی هم وضع کنونی را فقط سنجیده و بد و زشت می‌پندارد و توجهی به آینده یک چیز و ثمرات و اثرات آنها ندارد.

گاهی از اوقات امر خوبی را بد می‌پندارد مانند گمان گذشتگان نسبت به شب و گاهی خودخواهی انسان باعث می‌شود که چشم از همه چیز بسته و فقط منافع آنی خویش را بنگرد.

۳- اختلاف در آفرینش ضروری و لازم است: اختلاف نشان‌دهنده هنر و زیبایی است، اختلاف اگر نبود از جهان و نظام بدیعی خبری نبود، آفرینش اگر تنها صحنه فرشتگان زیبا بود یا مملو از مواد بسیط و اولیه‌ای بدون ترکیب و حرکت بود حتماً به خوبی جهان کنونی نبود جهانی که هم فرشته دارد، هم انسان، هم جسم دارد و هم جان هم خورشید دارد و هم ذره، اختلاف نشان‌دهنده صنعت است و این نظم بدیع را تبدیل و تغییر پدید آورده است.

۴- سنجش اشیاء در یک مجموعه: باید به موقعیت و جایگاه یک موجود در عالم آفرینش توجه داشت، آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که هر چیز بجای خویش نیکو است و در این دایره خلقت حتی یک نقطه‌ای هم کم و بیش وجود ندارد، اگر به نقطه سیاه یک قالی زیبا تنها بنگریم ممکن است برای ما زشت بنظر رسد ولی اگر در میان یک مجموعه بنگریم سیاهی بهمان اندازه زیباست که سفیدی و رنگ زرد بهمان اندازه جالب است که رنگ ارغوانی.

۵- فوائد شرور: شرور در بسیاری از مواقع مقدمه خیرات فراوانی هستند و رنج‌ها مقدمه گنج‌ها می‌باشند، موجودات هنگامی که تحت فشار قرار می‌گیرند مقاومتشان بیشتر می‌شود، یک رجل سیاسی که گرفتار انقلابات و تحولات می‌شود ورزیده‌تر می‌گردد و بدن یک کارگر ورزیده که بارها در رنج و زحمت بوده مقاوم‌تر می‌شود، بلا و مصیبت مردان خدا را بیشتر متوجه او می‌سازد و روح ایشان را صفا می‌دهد و مرض و بیماری بیشتر آدمی را به درگاه خدا می‌برد و موجب ریزش گناهان او می‌گردد. نویسنده در این بخش مباحث دیگری را از قبیل شروری که پدیده دست انسانی می‌باشد عنوان نموده است.

### فصل چهاردهم: رابطه شر و قضاء الهی

با توجه به وجود شر در آفرینش و آفات فراوانی که هر روز خودنمایی می‌کند این سؤال پیش می‌آید که آیا خداوند می‌خواهد که هر روز فاجعه‌ای اتفاق افتد یا خیر؟ آیا مقدر الهی است که سیلی بیاید و دهکده‌ای را بر باد دهد و یا زلزله‌ای بنیان شهری را متزلزل سازد.

در جواب باید گفت هیچ امری در آفرینش پدید نمی‌آید مگر آنکه به قضاء الهی می‌باشد و ریشه تمام حوادث و پدیده‌ها در آن است ولی اینرا باید توجه داشت که خوبیها و خیرات مقصود و مقضی بالاصالة می‌باشند اما بدیها و شرور تابع بوده و از لوازم خیرات هستند و قهراً مقضی بالعرض می‌باشند.

جهت روشن شدن مطلب مثال زیر بیان می‌شود:

پدری مهربان کودک خود را به دبستان می‌گذارد، منظور اصلی پدر تحصیل کودک و

تکامل وی است ولی همین کودک که تا ۷ سالگی مشغول بازی بوده و هیچگونه مسئولیتی نداشته است اکنون بعزت درس و مشق گاهی خسته می‌شود و گاهی بسبب مسئولیت دچار اضطراب می‌گردد و گاهی هم در اثر کم‌کاری و یا تنبلی مورد توبیخ و احیاناً تنبیه قرار می‌گیرد.

یک پدر آگاه می‌داند که مدرسه رفتن همانطور که فرا گرفتن تحصیل را دارد خسته شدن را هم دارد، همچنانکه تشویق نسبت به نمره و معدل خوب را دارد توبیخ نسبت به تنبلی را هم دارد، در عین حالیکه مقصود پدر بالاصالة درس خواندن کودک است، این را هم برای فرزندش می‌پذیرد منتهی مقصود اصلی تحصیل و تکامل است ولی خسته شدن و احیاناً توبیخ و تنبیه او جنبه تبعی دارد.

پدر دیگری را در نظر می‌گیریم، گر چه مهربان است ولی برای آنکه کودکش مبتلا به کزاز نشود واکسن ضد آنرا تزریق می‌کند و خوب می‌داند که همین واکسن هم عوارضی دارد و ممکن است او را دچار تب کند اما چاره‌ای نیست، منظور پدر مصونیت کودک است ولی تب شبانه او را هم آگاهی دارد.

نسبت بکل نظام آفرینش هم قضاء الهی چنین است منظور رشد و تکامل موجودات و سعادت فیض مخلوقات است ولی لازمه رسیدن به چنان کمال و سعادت رنج و زحمت هم هست ولی رنج و زحمت جنبه تبعی دارند اصلی زیرا امکان ندارد جهان مادی باشد ولی تصادم و تزاممی نباشد و یا شر و آفتی وجود نداشته باشد.

در مثالی که در آغاز بحث مطرح کردیم منظور اصلی پروردگار نزول باران از آسمان و سیراب شدن زمینهای مرده است ولی قهرآقطرات باران که بر روی هم انباشته شد سیلی براه افتاده و خانه‌ای را بر باد می‌دهد، براه افتادن همین سیل و از بین رفتن همین خانه هم مورد غفلت الهی نیست و مقضی او می‌باشد منتهی جنبه تبعی دارد و لذا هم نزول باران و هم جریان سیل در قضاء الهی است ولی یکی اصلی و دیگری تبعی است و غیر از این هم امکان‌پذیر نمی‌باشد.

نویسنده در این بخش بصورت نسبت مسبوطی قضاء و قدر و مسائل مربوط بدان را از دیدگاه فلاسفه، عرفا، متکلمین (شیعه - معتزله - اشاعره) مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار داده در مقایسه‌ای بین نظریات فلاسفه اسلامی، یونانی و غربی انجام داده است، بخشی از آنرا هم به موضوع رابطه قضاء الهی و کارهای انسانی تخصیص داده و پیدایش

شروع و آفات انسانی را بیان نموده و چگونگی جمع بین قضاء الهی و اختیار بشری را تبیین کرده است.

### خاتمه

مؤلف در این بخش از کتاب به نتیجه‌گیری از مباحث عنوان شده پرداخته است که اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- با توجه به جهات امکانی و مادی جهان کنونی بهترین جهان ممکن است.
- ۲- مبنای جهان آفرینش و نظام احسن آن، علم عنانی پروردگار است.
- ۳- لازمه امکان همراهی ممکن الوجود با نقصان است و لازمه نقصان هم پیدایش شرّ است.
- ۴- لازمه ماده و رشد آن وجود تضاد درونی و برونی در ماده است و لازمه تضاد هم پیدایش شرّ می‌باشد.
- ۵- با توجه به اینکه نقصان در جهان ضروری است و تضاد هم در جهان ماده نیکو و مناسب با نظام احسن است پیدایش شرّ هم که از لوازم آن دو می‌باشد ناگزیر و حتمی خواهد بود.
- ۶- شرور نسبت به خیرات در جهان آفرینش اندک هستند و چون به واسطه شرّ قلیل و اندک نمی‌توان از خیر کثیر و فراوان صرف نظر نمود، صدور جهان کنونی ضروری و حتمی مناسب با حکمت است.
- ۷- پیدایش شرّ به واسطه ضعف فاعل نیست بلکه به سبب کمبود قابلیت قابل و نقصان اوست.
- ۸- اختلاف در جهان آفرینش ضروری و نیکو بوده و مناسب نظام احسن است و کاملاً بر منبای عدالت می‌باشد.
- ۹- خیر مقضی بالاصالة است و شرّ مقضی بالعوض می‌باشد و مجموعه آفرینش در پوشش قضاء الهی است.
- ۱۰- چون ماهیت شرّ عدمی است نیازی به آفریننده نداشته و از این جهت عقیده ثنویت باطل است.